

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال پنجم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۸۸

صص ۱۰۲-۱۳۶

ژئوپلیتیک کشورهای نفتی خلیج فارس و چالش‌های جهانی شدن اقتصاد

(ایران، عربستان، کویت، امارات متحده عربی، قطر و عراق)

دکتر حسین پوراحمدی* - دانشیار علوم سیاسی و اقتصادی، دانشگاه شهید بهشتی
سید رسول حسینی کرانی - دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۶/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۶/۱۸

چکیده

با توجه به مباحث جهانی شدن اقتصاد از قبیل آزادسازی اقتصادی، تجارت خارجی، سرمایه‌گذاری و تولید و نقل و انتقالات مالی؛ نقش دولت‌های ملی در حال کاهش و مرزهای جغرافیایی کشورها در حال کم‌رنگ شدن است. کشورهای مختلف و مناطق گوناگون درصدد استفاده از مزایای اقتصاد جهانی و بهره‌گیری از فرصت‌های آن به منظور افزایش قدرت اقتصادی با ارتقای جایگاه ژئواکونومیک خود در دنیای پر رقابت عصر جهانی شدن اقتصاد می‌باشند. ما در این مقاله سعی دارد چالش‌های کشورهای نفتی منطقه خلیج فارس را در تعامل مثبت با فرایند جهانی شدن اقتصاد مورد بررسی قرار دهیم و تأثیر این ضعف را علی‌رغم داشتن موقعیت مهم ژئوپلیتیکی بر جایگاه ژئواکونومیک این منطقه بررسی کنیم. در این کشورها، دولت بیشترین نقش را در اقتصاد دارد و به دلیل کسب درآمد مستقیم از محل فروش نفت بسیار حجیم و پرهزینه شده است. خصوصی‌سازی به صورت واقعی اتفاق نیفتاده و رقابت‌پذیری که عنصر لازم و مهم عملکرد بازار است، ضعیف و غیرشفاف است. برخی از این کشورها در آزادسازی اقتصادی و کاهش تعرفه‌ها کوتاهی کرده‌اند. که این کاستی‌ها، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و در نتیجه تعامل مثبت با فرایند جهانی شدن اقتصاد را برای این کشورها با موانع و مشکلاتی روبرو ساخته است. مقاله حاضر درصدد نشان دادن تأثیر این چالش‌ها بر جایگاه ژئواکونومیک کشورهای منطقه علی‌رغم موقعیت مهم ژئوپلیتیکی آنها می‌باشند. ابتدا جهانی شدن و شاخص‌های آن (آزادسازی اقتصادی، خصوصی‌سازی، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و رقابت‌پذیری) بیان شده است سپس به اقتصاد سیاسی نفت و ویژگی‌های ساختار اقتصادی و سیاسی کشورهای نفتی خلیج فارس اشاره شده است و در قسمت بعد شاخص‌های

جهانی شدن در این کشورها با بهره‌گیری از آمار و ارقام توضیح داده شده و سپس با در نظر گرفتن عملکرد این دولت‌ها در راستای تعامل با جهانی شدن اقتصاد، جایگاه ژئواکونومیک منطقه بررسی شده است.

واژه‌های کلیدی: جهانی شدن اقتصاد، کشورهای نفتی خلیج فارس، ژئوپلیتیک خلیج فارس، اقتصاد سیاسی توسعه و جهانی شدن، شاخص‌های جهانی شدن اقتصاد، ژئواکونومی خلیج فارس.

مقدمه و طرح مسأله

جهانی شدن فرایندی در حال گذرا می‌باشد که زندگی انسانها را در سطح فردی و ملی و بین‌المللی تحت تأثیر خود قرار داده است. جغرافیا در عصر جهانی شدن معنای گذشته خود را از دست داده و با گسترش مبادلات تجاری، مالی، سیالیت سرمایه و بین‌المللی شدن تولید؛ مرزهای ملی کشورها در حال رنگ باختن می‌باشند. با پایان دوران دولت‌گرایی کنیزی در اقتصاد و روی آوردن اقتصادهای آمریکا و انگلستان در دوران دولت‌های محافظه‌کار ریگان و تاجر به اقتصاد بازار و دوری گزیدن آنها از دخالت دولت در بازار، رویکردهای لیبرالی سرلوحه کار بسیاری از کشورها قرار گرفت و بیش از پیش اقتصاد اهمیت و جایگاه ویژه‌ای در عرصه تعاملات و روابط بین دولت‌ها یافت. امروزه توسعه و پیشرفت کشورها در برون‌گرایی اقتصادی و اتخاذ سیاست‌هایی در راستای اقتصاد جهانی به منظور پیشرفت و توسعه و استفاده از فرصت‌های جهانی شدن می‌باشد.

در قرن حاضر، شاخص قدرت رهبری برای کشورهای سرمایه‌دار و قدرتمند در صحنه بین‌المللی، دیگر قدرت نظامی نیست. زیرا در حال ورود به عصری هستیم که نزاع مستقیم و رو در رو، که نیازمند پشتیبانی نیروهای نظامی است، فرصت بروز پیدا نخواهد کرد. دیپلماتها امروزه، مدعی دفاع از منافع اقتصادی و دیپلماسی هستند. وظیفه‌ای که هر دیپلماتی نمی‌تواند از عهده آن برآید. امروزه قدرت ملی ارتباط مستقیمی با درک مفاهیم اقتصاد ملی دارد. در دنیایی که به سرعت به سمت اقتصاد جهانی پیش می‌رود، اهداف و منافع سیاست ملی موضوعی برای اهداف و منافع اقتصادی می‌شود. این تغییر جهت‌ها و ارتباط مفاهیم جدید با یکدیگر نشان دهنده شروع یک عصر ویژه است. کشورها با دریافتن این موضوع، چه به صورت فردی و چه در قالب مناطق

درصد بهره‌گیری از این تحول می‌باشند و با روی آوردن به نرم‌های اقتصاد جهانی در راستای بالا بردن سود خود از این فرایند به منظور ارتقای جایگاه و موقعیت ژئواکونومیک خود در جهان هستند.

اصولاً ژئوپلیتیک به دنبال بررسی این موضوع است که چگونه فاکتورهای جغرافیایی، از جمله سرزمین، جمعیت، موقعیت استراتژیک منابع طبیعی و غیره بر روابط بین کشورها و تلاش آنان برای کسب قدرت و استیلا بر دیگران مؤثر است (قاسمی، ۱۳۸۴: ۶۹). گروهی از دانشمندان موضوع ژئوپلیتیک را مطالعه رابطه و تأثیر دوجانبه و متقابل جغرافیا و سیاست می‌دانند. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تغییرات عمده‌ای در حوزه مفهومی ژئوپلیتیک روی داد. به گونه‌ای که ژئوپلیتیک از رهیافت‌های نظامی و ژئواستراتژیک، رویکردی ژئواکونومیک یافت (عزتی و ویسی، ۱۳۸۵: ۲۸). ادوارد لوتواک استدلال کرد که زوال جنگ سرد در واقع نشان دهنده تغییر مسیر و حرکت از ژئوپلیتیک به سوی ژئواکونومی در دنیای سیاست است (قالیباف و پوینده، ۱۳۸۶: ۴۳) و این موضوع یعنی اهمیت یافتن مرزهای اقتصادی بجای مرزهای سیاسی در واقع ژئواکونومی از ترکیب سه عنصر جغرافیا، قدرت و اقتصاد شکل گرفته است و به نظر می‌رسد سیاست که عامل مهمی در ژئوپلیتیک بوده جای خود را به اقتصاد داده است (عزتی و ویسی، ۱۳۸۵: ۲۹).

ژئواکونومی رابطه بین قدرت و فضا را بررسی می‌کند. فضای بالقوه و در حال سیال همواره حدود و مرزهایش در حال تغییر و تحول است، از این رو آزاد از مرزهای سرزمین و ویژگیهای فیزیکی ژئوپلیتیک است. در نتیجه تفکر ژئواکونومی شامل ابزار آلات لازم و ضروری است که دولت می‌تواند از طریق آنها به کلیه اهدافش برسد. در نهایت همه استراتژیهای ژئواکونومی شامل بیشترین حوزه قلمرو توسعه کشورهاست و ممکن است این اهداف استراتژیها به وسیله کشورهای صنعتی، خارج از سبک سنتی تعیین و پیگیری شود. در مجموع ژئواکونومی محصول مشترک دولتها و شرکتهای بزرگ تجاری و همسو با استراتژیهای جهانی است. هدف اصلی ژئواکونومی کنترل سرزمینها و دستیابی به قدرت فیزیکی نبوده، بلکه دست یافتن به استیلا تکنولوژی و بازرگانی است. که در نهایت شکل نوینی از هژمونی را در قالب توان اقتصادی در عرصه بین‌المللی پدید می‌آورد (عزتی، ۱۳۸۰: ۱۰۶). کشورهای نفتی از ابزارهای قدرت اقتصادی

تنها ابزار انرژی را در دست دارند و این مسئله باعث تداوم حضور قدرتهای خارجی از یک طرف و از طرف دیگر اقتصاد سیاسی نفتی در داخل شده است که نه تنها به افزایش قدرت اقتصادی به منظور ارتقای جایگاه ژئواکونومیکی آنها نشده است بلکه توان آنها برای رقابت با دیگر بلوک‌ها را کاهش داده است. این موضوع را باید در راستای بهره‌نگرفتن از اقتصاد جهانی و ناتوانی در تعامل مثبت با جهانی شده اقتصاد در عصر نوین قدرت یابی جستجو کرد.

در این راستا سعی می‌شود به این سؤال اصلی پاسخ داده شود: ساختارهای سیاسی و اقتصادی متأثر از نفت در کشورهای حاشیه خلیج فارس چه چالش‌ها و مشکلاتی را در فرایند جهانی شدن اقتصاد (خصوصی‌سازی، رقابت‌پذیری، جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، آزادسازی اقتصادی) برای این کشورها ایجاد کرده است؟ و این موضوع چه تأثیری بر جایگاه ژئواکونومیک این منطقه دارد؟ که در این مقاله با توجه به چند شاخص اقتصادی و استفاده از آمار و ارقام درصدد پاسخ دادن به این سؤال هستیم و فرضیه تحقیق خود را چنین بیان می‌داریم: اقتصاد سیاسی نفت در کشورهای حاشیه خلیج فارس، باعث شده که این کشورها در جهت خصوصی‌سازی اقتصادی و رقابت‌پذیری بازار داخلی ضعیف عمل کنند و نتوانند بستری مناسب برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی و تعامل مثبت با اقتصاد جهانی مهیا کنند. این ضعف عملکردی علی‌رغم داشتن موقعیت ژئوپلیتیک و ژئو انرژی مهم منطقه منجر به بهبود جایگاه ژئواکونومیکی منطقه نشده است. رویکرد نظری این نوشتار بهره‌گیری از نئولیبرالیسم اقتصادی در راستای ضرورت تعامل مثبت کشورها و مناطق با نظام اقتصاد جهانی به منظور حرکت به سمت همگرایی اقتصادی و توسعه می‌باشد در پاسخ به سؤال اصلی و آزمون فرضیه، این مقاله به بخش‌های ذیل می‌پردازد: ۱- شاخص‌های لازم برای ورود به فرایند جهانی شدن اقتصاد، ۲- اقتصاد سیاسی نفت در کشورهای نفتی خلیج فارس، ۳- بررسی تحولات و توسعه اقتصادی بر اساس شاخص‌های جهانی شدن در خلیج فارس، ۴- چشم انداز ژئواکونومیک کشورهای نفتی خلیج فارس.

۱- شاخص‌های لازم برای ورود به فرایند جهانی شدن اقتصاد

فهم متعارف از جهانی‌شدن آن را به عنوان یک فرایند همگرایی بین‌المللی تلقی می‌کند که

واقعیات اقتصادی حال و آینده را تعریف می‌کند. سیاست نئولیبرال بلیط یا گذرنامه کشور به اقتصاد جهانی شده را معرفی می‌کند (Thomas klak, 1998: 3). نئولیبرالیسم هم یک بدنه‌ای از تئوری اقتصادی و هم یک ژست سیاسی است. نظریه نئولیبرال تا حدودی مدعی یک سیستم سرمایه‌داری بی‌قاعده است (یک اقتصاد بازار-آزاد) نه فقط تجسم دیدگاه انتخاب آزادی فرد بلکه همچنین توفیق یافتن در اجرای بهتر اقتصاد با احترام به کارایی، رشد اقتصادی، پیشرفت تکنولوژی و توزیع عادلانه. همچنین یک نقش بسیار محدود اقتصادی به دولت واگذار می‌کند (M. Kotz, 2002).

سفارش‌های نئولیبرالیسم شامل کاهش مقررات تجارت، خصوصی‌سازی فعالیت‌های عمومی و دارایی‌ها، حذف یا کاهش برنامه‌های رفاه اجتماعی، و کاهش مالیات‌ها بر روی تجارت طبقه سرمایه‌گذار می‌باشد. در قلمرو بین‌المللی نئولیبرالیسم جنبش آزاد کالاها، خدمات، سرمایه و پول را برای عبور از مرزهای ملی فرا می‌خواند (David M.Kotz).، 2002 نئولیبرال‌های بازار آزاد معتقدند که دولت‌ها نباید با جهانی‌شدن مبارزه کنند یا سعی نمایند تا روند آن را کند سازند. این لیبرال‌ها خواستار دخالت حداقل دولت در بازار ملی یا جهانی هستند (اسمیت، ۱۳۸۳: ۴۴). با توجه به این توصیه‌ها قبل از اینکه به شاخص‌های لازم برای ورود به جهانی‌شدن پردازیم به دلیل اهمیت نقش و عملکرد دولت در جهانی‌شدن اقتصاد به جایگاه دولت در عصر جهانی شدن می‌پردازیم.

۱-۱- دولت در عصر جهانی شدن

جهانی‌شدن در حال به چالش کشیدن دولت است. آن را مجبور می‌کند تا از مرکز فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی عقب‌نشینی نماید. این دیدگاه که بر پارادایم نئولیبرال استوار است اصل را بر این فرض می‌گذارد که نیروهای ساختاری (عمدتاً اقتصادی) نهادهای دیگر بویژه دولت را وادار می‌سازند تا از جایگاه مرکزی خود در عرصه‌های بین‌المللی و داخلی عقب‌نشینند (مشاور، ۱۳۸۳: ۳۱۷). بسیاری از لیبرال‌ها بر این اعتقاد بوده‌اند که وابستگی اقتصاد جهانی محوری دولت را از بین برده و همکاری‌های فراملی و نیز سازمان‌هایی که در نتیجه همگرایی اقتصادی ظهور یافته‌اند برای نفوذ جهانی، با دولت‌ها به رقابت برخاسته‌اند (قوام، ۱۳۸۴: ۱۳۸) دولت‌ها باید با محدود کردن

اختیارات خود و با واگذاری آنها به مکانیسم بازار از حجم خود و دخالت خود در فعالیت‌های اقتصادی بکاهد. دولت‌ها باید با ایجاد بستر مناسب به ایجاد ثبات اقتصادی در داخل به منظور فعالیت بخش‌های خصوصی مبادرت ورزند و با حمایت از قوانین و مقررات و شفاف‌سازی، ضمانت اجرایی قراردادها و در واقع نظم و امنیت را برای فعالیت شرکت‌ها فراهم کنند.

۱-۲- سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی

جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) از دیگر مؤلفه‌های فرایند جهانی شدن به شمار می‌آید. در طول دو دهه آخر سده بیستم تولید جهانی و فروش شعبه‌های بنگاه‌های فراملیتی، به عنوان دو شاخص FDI بیش از (GDP) جهانی و صادرات جهانی رشد داشته است (کازرونی، ۱۳۸۲: ۹۷). سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دو امتیاز اساسی دارد. نخست اینکه، ریسک را سرمایه‌گذار و نه دولت میزبان می‌پذیرد. دیگر اینکه یکی از مسائل مهم کشورهای در حال توسعه انتقال تکنولوژی است. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ماهیتاً نیازمند انتقال تکنولوژی است (دادخواه، ۱۳۸۲: ۱۴۶-۱۴۵).

عمده‌ترین اثرات آزادی جریان سرمایه که شرایط لازم برای جهانی شدن را بازی کرده است را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- باعث افزایش رقابت میان مناطق مختلف شده و فضای سرمایه‌گذاری بهتری را ایجاد کرده است.
- باعث رقابت بین مقامات پولی دولت‌ها شده تا کنترل بهتری بر عرضه پول داشته باشند.
- باعث افزایش رقابت میان وام‌گیرندگان شده تا اعتبار خود را افزایش دهند و مدیریت بهتر بدهی داشته باشند.
- باعث رقابت میان ملت‌ها شده تا خواستار اقتصاد آزاد باشند و از طریق خصوصی‌سازی، مقررات‌زدایی و آزادسازی، فضای اقتصادی بهتری را فراهم آورند.
- باعث ایجاد رقابت میان بازارهای کار برای اشتغال بیشتر از طریق به وجود آوردن نرمش در نظام فرد و همچنین مدیریت بهتر نیروی کار در سطح بنگاه شده است.
- رقابت ایجاد شده در جهت ایجاد فضای بهتر دموکراسی در کشورها بوده است (بهکیش، ۱۳۸۵: ۳۴).

می‌توان گفت؛ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی تنها یک منبع تأمین سرمایه و اشتغال نیست؛ بلکه برای حکومت‌های کشورهای در حال توسعه ابزاری برای دستیابی به مهارت‌ها، فن‌آوری، عملکردهای سازمانی و مدیریتی و دسترسی به بازار هم محسوب می‌شود (نوربخش، ۱۳۸۳: ۷). بنابراین ایجاد فضای باز (جهت حرکت سرمایه در سطح بین‌المللی) باعث هماهنگی و همگرایی در سیاست‌های اقتصادی کشورها شده و از این طریق روند جهانی شدن تسهیل می‌گردد.

۱-۳- خصوصی سازی

یکی از مهمترین مؤلفه‌های جهانی‌شدن اقتصاد، ایجاد بستر لازم در داخل برای گسترش خصوصی‌سازی است. با توجه به نظریه اقتصاد بازار آزاد آدم اسمیت، دولت فقط می‌بایستی به تولید کالاها (کالاهای عمومی) بپردازد که بخش خصوصی رغبت و یا توان ایجاد آنها را ندارد. تقویت بخش خصوصی در داخل به‌همراه تسهیل تجارت آزاد، توانایی بخش خصوصی داخلی را به منظور رقابت در بازارهای جهانی افزایش می‌دهد.

بدین ترتیب، کاستن از تصدی‌های دولت به منظور بازگشت اقتدار و هویت به ارکان دولت و تقویت بخش خصوصی برای رویارویی با رقابت‌های منطقه‌ای است. این حرکت، در واقع، یک راهکار چند منظوره در جهت اهداف زیر می‌باشد:

الف) تقویت دولت در حوزه سیاستگذاری؛

ب) تقویت بخش خصوصی در جهت افزایش شاخص بهره‌وری جامع؛

پ) نگرش مثبت به محوری بودن نقش انسان در مسیر توسعه؛

ت) بهبود شرایط برای حضور مؤثر در عرصه تجارت جهانی (عبیری، ۱۳۸۵: ۲۳۴).

۱-۴- آزادسازی اقتصادی

آزادسازی اقتصادی به معنای حرکت نظام اقتصادی به سوی اقتصاد برون‌نگر و بسط تجارت و بازرگانی جهانی است. از این نظر آزادسازی اقتصاد به تنوع صادرات ملی، شکل‌گیری تولیدات بر پایه مزیت نسبی و پویایی و تحرک ناشی از رقابت بازار می‌انجامد (پوراحمدی، ۱۳۸۲: ۶۳). برای بانک جهانی، آزادسازی تجارت اولین گامی است که فرایند اصلاحات ساختاری اقتصاد را

به حرکت در می‌آورد. در عین حال فرض بر آن است که آزادسازی تجارت، ماهیتاً به نفع کشورهای است که زودتر از دیگران در این مسیر قدم می‌گذارند. به عبارت دیگر یک نظام آزاد تجارت هم مجرای خواهد بود برای انتقال فواید همگرایی اقتصادی (جهانی شدن) و هم نشانه‌ای است که آغاز اصلاحات را نوید می‌دهد (فرهی، ۱۳۷۸: ۱۶۲). بازار آزاد مسیر درستی به سوی توسعه است. در عصری که در آن فناوری‌های ارتباطات، اطلاعات و حمل و نقل تشدید پوشش‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را در سطح جهانی تشویق می‌کنند، برای موسسات دولتی دشوار است تا از مرزهای ملی بگذرند (پالیولا، ۱۳۸۳: ۱۶۲-۱۶۳). در واقع فرایند جهانی شدن با تحمیل آزادسازی به نظام‌های سیاسی، اقتدار آنها را محدود و اختیارات آنها را در قالب سنتی تحدید کرده است. یعنی در اقتصاد جهانی امروزی دولت‌ها از طرفی با فشار فراینده داخلی به منظور دستیابی به توسعه و رفاه شهروندان و آزادی آنان روبروست و از طرفی برای دستیابی به این مهم می‌بایستی از اختیارات خود چه در آزاد کردن فعالیت‌های بخش خصوصی اعم از داخلی و خارجی بکاهند و چه در باز نگه داشتن مرزها برای صادرات و واردات و عبور فعالین اقتصادی بکوشد. که این مسئولیت دولت‌ها را به خاطر تصمیم‌گیری سریعتر جهت انتفاع از اقتصاد جهانی و همچنین کنترل مؤثر البته با برداشتن محدودیت‌های غیرضروری افزایش می‌دهد.

۱-۵- رقابت پذیری

رقابت‌پذیر بودن اقتصاد داخلی امری لازم و ضروری برای حضور توانمند در اقتصاد جهانی و تعامل مثبت با جهانی شدن اقتصاد است. بنگاه‌های اقتصادی و تولیدکنندگان خصوصی از یک طرف در صورتی مایل به انجام فعالیت اقتصادی در داخل هستند که در یک محیط با ثبات اقتصادی و با وجود رقابت کامل بدون هیچ انحصار و رانتهی فعالیت کنند. از طرف دیگر در صورتی توانایی تداوم فعالیت دارند که بستر لازم برای انجام فعالیت‌شان مهیا باشد. و از حمایت صادراتی به منظور تولید انبوه برخوردار گردند. با آغاز فعالیت جهانی شدن و باز شدن بازارها و شکوفایی اقتصاد ملی، ما شاهد تغییر در اهداف و نظریه‌های بازیگران جهانی هستیم. در این دوره تجارت آزاد در کل به عنوان یک امر مثبت تلقی می‌شود و رقابت‌های مختلفی هر روز برای

رسیدن به مرحله بالاتری انجام می‌شود. شاید مفهوم آن قوی‌تر از خود واقعیت باشد. یعنی دولت‌ها از هر ابزاری برای همسو شدن با شرکتها در عرصه جهانی به منظور تسخیر بازار دیگر کشورها و بردن سود و منفعت بیشتر استفاده می‌کنند.

این در حالی است که روند کنونی تحولات جهانی فضایی برای درگیریهای نظامی فراهم نخواهد کرد و لازم است که زمامداران خاورمیانه این حقیقت استراتژیک را بپذیرند و تاکتیکهای این کشورها (غربی) را با استراتژیهای آنها اشتباه نگیرند. در این باره تاکنون دو کشور روسیه و فرانسه بیش از دیگران توانسته‌اند از خلاء ژئوپلیتیکی خاورمیانه در جهت نیل به اهداف ژئواکونومیکی خود بهره ببرند. این تحولات نشان دهنده این واقعیت است که امروزه «عرق ملی اقتصادی» در صحنه جهانی به چشم می‌خورد (مینایی، ۱۳۸۷). در این باره کشورهای توسعه‌یافته توانسته‌اند در مورد استراتژی ژئواکونومی به توافق دست یابند. در اوایل قرن بیست و یکم استراتژی ژئواکونومی در بالاترین سطحش به عنوان یک ابزار سیاسی در دست دولتهایی خواهد بود که شکاف اساسی و اصولی با گذشته دارند. این نکته مهمی است که کشورهای نفتی به خصوص کشورهای نفتی حاشیه خلیج فارس باید آن را در یابند تا بتوانند با توجه به تحولات عرصه جهانی به ارتقای جایگاه ژئواکونومیکی خود پردازند.

۲- اقتصاد سیاسی نفت در کشورهای نفتی خلیج فارس

اقتصاد سیاسی نفت، اقتصاد سیاسی پیچیده‌ای است که کل سیستم یک کشور اعم از دولت، جامعه و نهادها و گروهها و افراد را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. وجود نفت در این ساختار کلی به روابط متقابلی انجامیده است، که فرایندها و تعاملات درون این ساختار را از دیگر ساختارهای سیاسی متفاوت کرده است. الزاماتی را اعم از داخلی و خارجی بر آن وارد می‌کند، که همگی به یک گوناگونی روابط و تنوع رفتاری انجامیده است که همگی متأثر از نفت می‌باشند. شناخت این پیچیدگی به چگونگی نحوه کسب و توزیع و مصرف این درآمدها و آثار و پیامدهایی که برجای می‌گذارند وابسته است.

به طور کلی در خاورمیانه درآمدهای نفتی باعث گردیده که دولت‌ها سیاست‌های استخراجی (از جمله اخذ مالیات و تأمین سایر درآمدها از مردم) را در اولویت قرار ندهند. وجود انبوه

درآمدهای نفتی در اختیار دولت ضرورت جمع‌آوری منابع از جامعه را از بین می‌برد. این سیاست‌ها خود باعث می‌شود که سیاست‌های تنظیمی و برنامه‌ریزی که نیاز به اطلاعات دقیق دارد با شکست مواجه شود، و رشد اقتصادی و بویژه رشد بخش کشاورزی با بن‌بست روبرو گردد (کردزاده کرمانی، ۱۳۸۰: ۵۹).

۲-۱- رانت نفتی و دولت رانتیر

بیلاوی، معتقد است هر دولتی که مقادیر قابل توجهی از رانت‌های خارجی را به شکلی منظم دریافت می‌کند، دولت رانتیر به حساب می‌آید. وی، بر همین اساس، حد نصاب ۴۲ درصدی را برای درآمدهای دولت رانتیر در نظر گرفته است، یعنی هر دولتی که ۴۲ درصد یا بیشتر، از کل درآمدش از رانت خارجی باشد، دولت رانتیر قلمداد می‌شود (میرترابی، ۱۳۸۷، ۲۰۰). امروزه از سوی کارشناسان، معیارهای دیگری برای شناسایی دولت‌های رانتیر مورد استفاده قرار می‌گیرد. برای مثال، هر دولتی که تولیدات معدنی‌اش دست کم ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی‌اش را تشکیل دهد و یا صادرات مواد معدنی آن، دست کم ۴۰ درصد از کل صادراتش را در بر گیرد، دولت رانتی خوانده می‌شود (میرترابی، ۱۳۸۷، ۲۰۲).

تولید و توزیع رانت، مانند یک سیاست مالیاتی نادرست، اقتصاد را از پویایی بازداشته، سبب افزایش هزینه تولید، کاهش پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و کاهش خلاقیت و نوآوری می‌شود و با هدایت انرژی مردم به سوی فعالیت‌های غیرتولیدی انرژی قابل توجهی را به هدر می‌دهد. همچنین، سیستم رانت‌خواری موجب پیدایش مناسبات نادرست در نظام اداری کشور می‌شود. در چنین سیستمی، پس از مدتی، تکنوکرات‌های وزارتخانه‌ها با مدیران بنگاه‌های اقتصادی تبانی می‌کنند تا حداکثر درآمد را برای خود و نه برای دولت و کشور تأمین کنند. همان گونه که مدیران بنگاه‌های تولیدی برای تحصیل سودهای انحصاری در بازار کمبودهای ساختگی به وجود می‌آورند، مدیران ادارات دولتی برای ایجاد فرصت‌های رشوه‌گیری و تحصیل حداکثر درآمد، دستگاه اداری دولت را انباشته از قوانین غیرضروری و دست و پاگیر می‌کنند. این امر کانال‌های تصمیم‌گیری سیستم اداری را مسدود کرده و کارایی و مؤثر بودن آنرا مختل می‌سازد که در نهایت می‌تواند به از هم پاشیدگی دستگاه اداری و اقتصادی بیانجامد (زمانی، ۱۳۸۴: ۱۴۳).

درآمدهای نفتی، استقلال غیرعادی اقتصادی و سیاسی دولت را از نیروهای مولد و طبقات اجتماعی فراهم می‌آورند. این عواید برای کل جامعه به صورت یک منبع نامرئی (و تقریباً اسرارآمیز) «رفاه» فزاینده در می‌آید تا آنکه به تدریج مکانیسم ناپیدای آن شناخته می‌شود. با توجه به جنبه‌های فنی و جامعه‌شناختی عواید نفت، این عواید به دولت انعطاف‌پذیری بسیار زیادی در پرداخت‌ها می‌بخشد: این پول مالیات‌دهندگان نیست تا دولت در مورد چگونگی خرج کردن آن ملزم به پاسخگویی باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۲۹۰). رانت‌های خارجی، به گونه‌ای انحراف در مسیر شکل‌گیری ساختارهای دولت ایجاد می‌کند و روند توسعه اجتماعی و سیاسی جوامع نفت‌خیز را مختل می‌سازد (میرترابی، ۱۳۸۷، ۲۰۶). که این نوع ساختار در تضاد با ساختار موفق و پیشنهاد شده در جهانی شدن اقتصاد می‌باشد. این ساختار سنتی نمی‌تواند در رقابت با نیروهای جهانی شدن موفق باشد. با توجه به رویکرد نئولیبرالیسم اقتصادی دولت حداقل و مکمل بازار بستر توسعه و پیشرفت را فراهم می‌کند. اما دولت‌های نفتی به دلیل اتکای بیش از پیش به نفت حجم زیادی در اقتصاد را در اختیار دارند. این نوع اقتصاد سیاسی نمی‌تواند به صورت مؤثر و کارا در دنیای رقابتی اقتصاد جهانی عمل کنند. این موضوع بر جایگاه ژئواکونومیک منطقه تأثیرگذار است.

۲-۲- شاخص‌های اقتصادی کشورهای نفتی خلیج فارس

این کشورها دارای ذخایر اثبات شده عظیم نفت می‌باشند (جدول شماره ۱) که این خود می‌تواند تأثیر روانی زیادی بر روی سیاست‌های دولت بگذارد. زیرا با دریافتن اینکه سالهای متمادی می‌توانند نفت را استخراج کنند و به فروش برسانند، درصدد توسعه پایدار کشور نمی‌باشند، زیرا این سیاست‌ها از طرفی نیازمند ایجاد بستر لازم و سیاست دولت حداقل نئولیبرالی است و از طرف دیگر نیازمند اجتناب از سیاست‌های روزمره و عامیانه می‌باشد. که ذخایر عظیم نفت آنها را از این دوراندیشی دور می‌سازد. البته بر روی ذهنیت مردم نسبت به اینکه «کار مبنای ثروتمند شدن است» نیز خدشه وارد می‌کند.

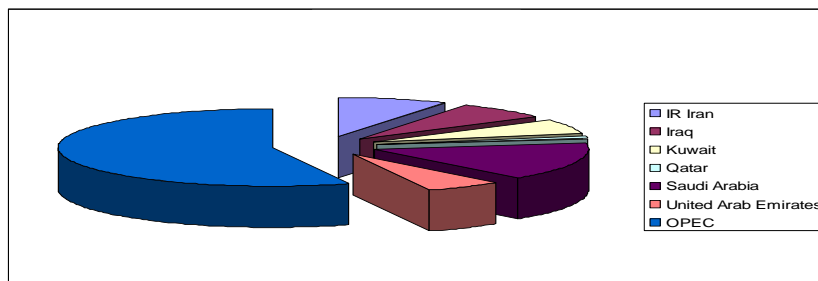
جدول شماره ۱: ذخایر اثبات شده نفت در سال ۲۰۰۶ بر حسب میلیون بشکه

کشورها	ایران	عراق	کویت	قطر	عربستان	امارات
۲۰۰۶	۴۰۰.۱۳۸	۰۰۰.۱۱۵	۵۰۰.۱۰۱	۲۰۷.۱۵	۲۵۱.۲۶۴	۸۰۰.۹۷

Source: Annual Statistical Bulletin 2006

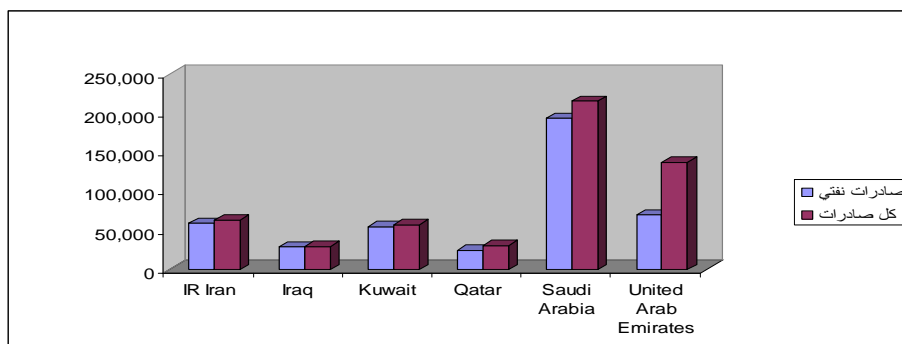
<http://www.opec.org/library/Annual%20Statistical%20Bulletin/ASB2006.htm>

حجم ذخایر نفت نشان دهنده این است که بیش از دو سوم از ذخایر اوپک در کشورهای حاشیه خلیج فارس می‌باشد (نمودار شماره ۱). که با توجه به حجم گاز موجود در منطقه، این منطقه از نظر منابع هیدروکربنی بسیار غنی می‌باشد. دولت‌ها در این منطقه سال‌های زیادی می‌توانند به سیاست‌های حمایتی خود تداوم بخشند.



نمودار شماره ۱: ذخایر نفت اوپک و سهم کشورهای حوزه خلیج فارس در سال ۲۰۰۶

در این کشورها صادرات غیرنفتی بسیار کم می‌باشد. به غیر از امارات که قریب نیمی از صادراتش از منابع غیر نفتی تأمین می‌شود بقیه کشورها قریب ۹۰ درصد صادرات آنها را نفت تشکیل می‌دهد و در مورد عراق به خاطر شرایط خاص حاکم بر آن کشور این رقم به ۱۰۰ درصد می‌رسد (نمودار شماره ۲).



نمودار شماره ۲: نسبت صادرات نفتی به کل صادرات در سال ۲۰۰۶

Source: <http://www.opec.org/library/Annual%20Statistical%20Bulletin/ASB2006.htm>

این درآمدها منابع ارزی دولت‌ها را تامین می‌کنند و آنها را از تلاش برای به دست آوردن ارز از طریق دیگر مثلاً صادرات غیرنفتی بی‌نیاز می‌کنند. ولی باید اذعان نمود که فروش مواد خام را در بازار جهانی ناشی از حضور موفق مبتنی بر رقابت در این بازار نیست. زیرا رقابت بر سر کالاهای تولیدی و در راستای پائین آوردن قیمت و بالابردن کیفیت به منظور صادرات بیشتر است. که این خود مستلزم به‌کارگیری تکنولوژی برتر و نیروی انسانی ماهر است.

در مباحث پیشین، بنا به تعریف اکثر کارشناسان بیان کردیم که؛ هر دولتی که تولیدات معدنی‌اش دست کم ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی‌اش را تشکیل دهد و یا صادرات مواد معدنی آن، دست کم ۴۰ درصد از کل صادراتش را در برگیرد، دولت رانتی خوانده می‌شود. که کشورهای نفتی خلیج فارس بنا به این تعاریف، دولت‌های رانتی می‌باشند. زیرا همه این کشورها بیش از ۴۰ درصد از صادراتشان را منابع نفتی تشکیل می‌دهند. و بیش از ۱۰ درصد از تولید ناخالص داخلی‌شان را منابع معدنی تشکیل می‌دهد. همچنین این ارقام نشان می‌دهد که سهم بخش خصوصی در اقتصاد این کشورها بسیار پائین هست و به علت سهم زیاد دولت، بازار به عنوان بازوی دوم توسعه شکل واقعی به خود نگرفته و دولت خود تأمین‌کننده تمام نیازها است و در همه حوزه‌های اقتصاد از خرد و کلان دخالت می‌کند. همه این کاستی‌ها در قالب نظریه دولت رانتی قابل تبیین و توجیه می‌باشد. اما لزوماً نظریه دولت رانتی در مورد همه آنها صدق نمی‌کند زیرا بعضی از این کشورها (مثل

امارات متحده عربی) با اتخاذ تصمیمات صحیح و روی آوردن به سیاست‌های اصلاحی، دستاوردهای خوبی را برای اقتصاد و کاهش نقش نفت در چرخه اقتصادی فراهم نموده‌اند. که به اصطلاح توانسته‌اند بلای منابع را به ثروت تبدیل کنند و آثار مخرب آن را از بین ببرند.

۲-۳- اقتصاد نفتی و فرایند توسعه

این پرسش که چه کالایی، با چه ترکیبی از عوامل، به چه روشی و برای چه کسی باید تولید شود؟ به مشابه سؤال اصلی علم و عمل اقتصادی، در اقتصاد نفتی کاملاً تحت الشعاع نفت و موضوعات مرتبط با آن قرار می‌گیرد. در اقتصاد نفتی بیان و تحلیل شاخص‌های مربوط به تحرک و رشد و تحلیل پویایی‌های اقتصادی نیز براساس محوریت نفت صورت می‌گیرد (نوروزی، ۱۳۸۵: ۱۱). به نظر می‌رسد که کشورهای تولیدکننده نفت با پدیده‌ای مواجه شده‌اند، که از آن به نام «بلای منابع» (بیماری منابع یا دام ثروت) نام می‌برند، ازدیاد و فراوانی ثروت‌های منابع طبیعی می‌تواند با ایجاد افزایش در میزان مبادلات واقعی ناشی از ازدیاد معاملات نفتی خارجی در کنار دیگر عوامل باعث رشد پائین باشند. زیرا باعث کاهش صادرات کالاهای غیر نفتی کم رقابت می‌شود و این باعث کاهش و عقب‌ماندگی اندازه، میزان و مقدار صادرات بخش‌های غیر نفتی می‌شود (George T. Abed and Hamid R. Davoodi 2003).

اما از دیدگاه بانک جهانی مهمترین شاخص عقب‌ماندگی کشورهای خاورمیانه و از جمله خلیج فارس از دیگر مناطق دنیا ناتوانی آنها در استفاده از بازار جهانی جهت رشد اقتصادی است که به وسیله ارقامی مانند کاهش سهم مشارکت اقتصادهای خاورمیانه در اقتصاد جهان نسبت به ۳۰ سال پیش بازگو می‌شود. به عبارت دیگر برخلاف همه مناطق جهان به استثنای آفریقا، درصد مبادلات تجاری این منطقه نسبت به تولید پایین آمده است (امامی، ۱۳۸۰: ۲۷۷). وجود انبوه درآمدهای نفتی در اختیار دولت ضرورت جمع‌آوری منابع از جامعه را از بین می‌برد. این سیاست‌ها خود باعث می‌شود که سیاست‌های تنظیمی و برنامه‌ریزی که نیاز به اطلاعات دقیق دارد با شکست مواجه شود، و رشد اقتصادی و بویژه رشد بخش کشاورزی با بن‌بست روبرو گردد. مثلاً ایران و سایر کشورهای نفتی خاورمیانه علی‌رغم همه تلاش که برای خودکفائی

اقتصادی در بخش کشاورزی می‌نمایند از کمترین میزان بهره‌وری از لحاظ تولید مواد غذایی رنج می‌برند (کردزاده کرمانی، ۱۳۸۰: ۵۹) در جامعه‌ای که تولید، توزیع و مصرف کاملاً تحت سیطره دولت و ملاحظات سیاسی قرار دارد نه تنها معیشت مردم به حکومت پیوند می‌خورد، بلکه هم‌حضور فعال و مؤثر گروه‌بندی‌های خصوصی و انجمن‌های داوطلبانه مرتبط به حوزه اقتصاد به مشابه یکی از الزامات اجتناب‌ناپذیر جامعه مدنی به تعویق می‌افتد و هم طبقات و شئون اجتماعی مستقل پا نمی‌گیرد (نوروزی، ۱۳۸۵: ۱۸). اکنون برخی شاخص‌های اقتصادی این کشورها را بررسی می‌کنیم باید یادآوری شود که کاستی و ضعف در این شاخص‌ها چالش مهم این کشورها در تعامل با اقتصاد جهانی می‌باشد.

۳- بررسی تحولات و توسعه اقتصادی بر اساس شاخص‌های جهانی شدن در خلیج فارس

جهانی‌شدن برای کشورهایی که طریقه مدیریت بر روند جهانی شدن را می‌دانند بسیار مفید خواهد بود. چین با داشتن جمعیت زیاد توانست از فواید جهانی‌شدن دانش‌ها، جهانی شدن بازارها، و جهانی شدن تکنولوژی بهره‌مند گردد. مسئله مهم در رابطه با جهانی شدن این است که هر چه ما منزوی شویم کمتر در ایجاد موسسات جهانی موفق خواهیم بود و نمی‌توانیم مدیریت درستی را بر اقتصاد جهانی داشته باشیم و هرچه بیشتر به یکدیگر متصل شویم نیاز به همکاری‌های بیشتری با یکدیگر خواهیم داشت و به جای سیستم‌های یک جانبه از سیستم‌های چندجانبه استفاده خواهیم کرد (استیگلیتز، ۱۳۸۶: ۶). در جهت تبیین تعامل کشورهای نفتی خلیج فارس با جهانی شدن اقتصاد، چهار شاخص خصوصی‌سازی، آزادسازی اقتصادی، توانایی در جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی و رقابت‌پذیری را در این کشورها از نظر آمار و ارقام نظاره می‌کنیم.

۳-۱- آزادسازی اقتصادی در کشورهای نفتی خلیج فارس

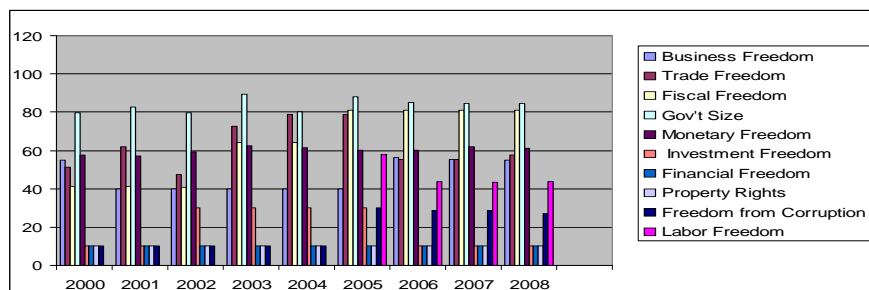
رویکرد اصلی به آزادسازی اقتصادی در خارومیانه این است که آزادسازی شیوه‌ای بی‌بدیل برای حل بحران اقتصادی است. در این راستا توافق نئولیبرالی واشنگتن قائل به یک فرمول

عقلانی عینی^۱ برای موفقیت اقتصادی است. در این دید دنبال نکردن این فرمول در خاورمیانه تابعی از عدم عقلانیت سیاسی^۲ دولت‌های پاتریمونیال و تحصیل‌دار دانسته می‌شود که اقتصاد را به عنوان بایسته‌های^۳ قدرت خود به کار می‌گیرند و از آن به عنوان منبع حمایت و کنترل به زیان عقلانیت اقتصادی^۴ بهره می‌گیرند (هینبوش، ۱۳۸۳: ۱۶۷) هنگامی که ما به بحث آزادسازی یا انفتاح در منطقه خاورمیانه می‌پردازیم بلافاصله دو ویژگی بارز این فرایند خود را آشکار می‌سازد. ویژگی نخست این است که علی‌رغم گذشت چندین سال و حتی چندین دهه از اجرای برنامه‌های تجدید ساختار اقتصادی در این منطقه، دولت هنوز سلطه خود را در حوزه اقتصادی حفظ کرده است. دومین ویژگی میزان ریشه گرفتن اقدامات آزادسازی و خصوصی‌سازی در شبکه‌های نفوذ و حمایتی است، یعنی شبکه‌هایی که حمایت نهایی خود را از نخبگانی می‌گیرند که دولت را در اختیار داشته و از دستگاه‌های امتیاز دهنده دولتی به نفع خود و تمام کسانی استفاده می‌کنند که به اندازه کافی ممتاز بوده‌اند (چارلز تریپ، ۱۳۸۳: ۲۸۱)

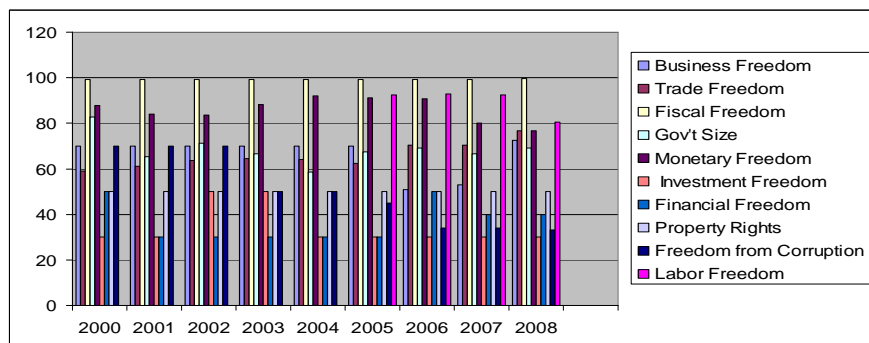
اکنون با نگاهی به آزادسازی در کشورهای نفتی حاشیه خلیج فارس، در واقع تأثیر درآمدهای نفتی بر اتخاذ این سیاست را نشان می‌دهیم. به منظور روشن ساختن بحث از دهه متغییری که بنیاد هریتج برای آزادسازی تعریف کرده و همچنین این موارد را برای ۱۵۷ کشور به کار برده و رتبه‌بندی را در سال ۲۰۰۸ مشخص ساخته استفاده می‌کنیم و برای هر یک از کشورهای نفتی حاشیه خلیج فارس جداگانه یک نمودار ترسیم می‌کنیم. این نمودارها سنجش مناسبی برای آزادسازی در هر کشور را نشان می‌دهد. با توجه به ده شاخص؛ آزادی کسب و کار^۵، آزادی تجارت^۶، معافیت مالیاتی^۷، اندازه دولت^۸، آزادی پولی^۹، آزادی سرمایه‌گذاری^{۱۰}، آزادسازی مالی^۱، حقوق مالکیت^۲، رهایی از فساد^۳، و آزادی در نیروی کار^۴

1. Rational objective formula
2. political irrationality
3. Requisites
4. Economic rationality
5. Business Freedom
6. Trade Freedom
7. Fiscal Freedom
8. Gov't Size
9. Monetary Freedom
10. Investment Freedom

نگاهی به آزادسازی در کشورهای منطقه می‌اندازیم.

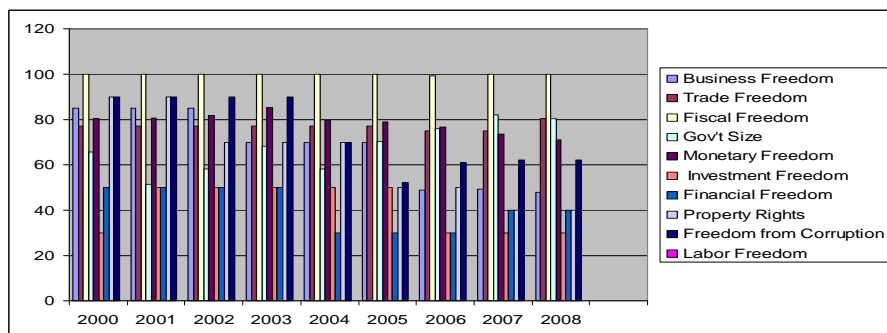


نمودار شماره ۳: آزاد سازی اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران

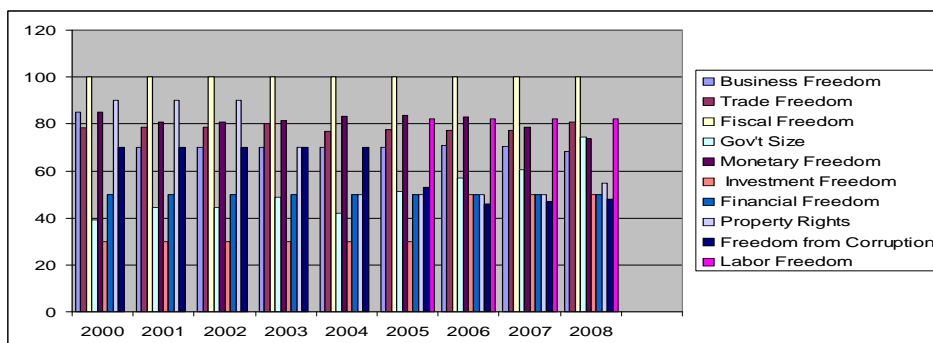


نمودار شماره ۴: آزاد سازی اقتصادی در عربستان سعودی

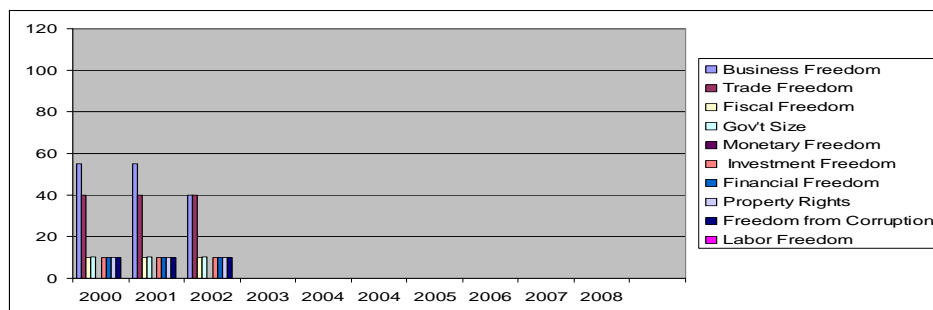
1. Financial Freedom
2. Property Rights
3. Freedom from Corruption
4. Labor Freedom



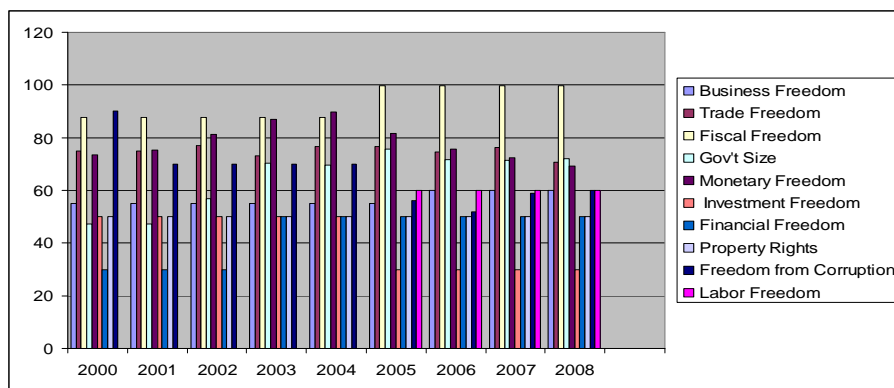
نمودار شماره ۵: آزاد سازی اقتصادی در امارات متحده عربی



نمودار شماره ۶: آزاد سازی اقتصادی در کویت



نمودار شماره ۷: آزاد سازی اقتصادی در عراق



نمودار شماره ۸: آزاد سازی اقتصادی در قطر

<http://www.heritage.org/research/features/index/downloads.cfm>

این نمودارها، واقعیت‌های زیادی را در مورد عملکرد دولت در آزادسازی نشان می‌دهد. از جمله حجم زیاد دولت در اقتصاد را نشان می‌دهد. به‌طور مثال در ایران حجم دولت در اقتصاد در بعضی سالها بیش از ۸۰ درصد می‌باشد. که با افزایش قیمت‌های نفت این رقم در حال افزایش می‌باشد. علی‌رغم اینکه معافیت‌های مالیاتی به منظور جذب سرمایه‌گذاری و آزادی اقتصادی در اکثر این کشورها به اجرا گذاشته شده است ولی به علت حجم زیاد دولت در اقتصاد و عدم وجود قوانین و مقررات کافی هنوز آزادسازی اقتصادی در این کشورها نتوانسته به توسعه آنها کمک شایانی کند. البته برخی از این کشورها در رتبه‌بندی آزادسازی در جهان، از جایگاه نسبتاً خوبی برخوردارند. اما جایگاه ایران با فاصله خیلی زیاد از کشورهای منطقه و حتی جهان می‌باشد (جدول شماره ۲) زیرا در ایران دولت فعال مایشاء و اقتصاد در انحصار دولت است. دولت علاقه‌ای به کاهش حاکمیت خود به منظور باز کردن فضا برای بخش‌های غیردولتی از خود نشان نداده است و این با منطق حاکم بر اقتصاد جهانی که مبتنی بر تقویت بخش خصوصی و غیردولتی است در تعارض می‌باشد.

جدول شماره ۲: شاخص آزادسازی اقتصادی در کشورهای حاشیه خلیج فارس

کشورها	درصد آزادسازی اقتصادی	رتبه در منطقه	رتبه در جهان
کویت	۶۸.۳	۱	۳۹
عربستان سعودی	۶۲.۸	۲	۶۰
امارات متحده عربی	۶۲.۸	۳	۶۳
قطر	۶۲.۲	۴	۶۶
ایران	۴۴	۵	۱۵۱
عراق	Not Ranked	Not Ranked	Not Ranked

Source: <http://www.heritage.org/research/features/index/countries.cfm>

۲-۳- روند سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای نفتی خلیج فارس

تجربه کشورهای شرق آسیا نشان می‌دهد که گسترش صادرات صنعتی تنها براساس استراتژی برون‌گرایی، از راه مشارکت با FDI برای کاربرد تکنولوژی جدید در ساخت کالا و بهبود کیفیت آن، امکان‌پذیر است. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که به‌طور مثال جذب FDI به ایران در گرو یک‌رشته اصلاحات ساختاری از جمله آزادسازی تجارت خارجی و جریان ورودی FDI، اصلاحات مالیاتی و قوانین کار، تضمین سرمایه و انتقال سود حاصل از ایران و شفافیت سیاست‌های جلب FDI است (کازرونی، ۱۳۸۲: ۱۰۲). برای روشن شدن مطلب و نشان دادن تلاش کشورهای منطقه در جذب FDI به گزارش جهانی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی توسط UNCTAD در سال ۲۰۰۷ اشاره می‌شود (جدول شماره ۳) و در این راستا میزان جذب FDI در کشورهای منطقه را با کشورهای شرق آسیا، کشورهای در حال توسعه و جهان مقایسه می‌شود:

جدول شماره ۳: سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی

(Millions of dollars and percentages)

FDI جریان	1990-2000 average)	2003	2004	2005	2006	as a percentage of gross fixed capital formation		
						1990-2000 (Annual averag)	2004	2005
عربستان	245	778	1942	12097	18293	1	4.5	24
ایران	4	390	382	360	901	-	0.7	0.8
عراق	-	-	300	515	272	-	16.2	23
کویت	58	-67	24	250	110	1.5	0.2	1.6
قطر	169	625	1199	1152	1786	6.2	13.8	8.1
امارات	18	4256	10004	10900	8386	-	45.2	42.4
شرق آسیا	14463	45839	68851	187961	242603	9.6	9.4	14.5
کشورهای درحال توسعه	140356	364683	1707639	2621 615	3 155 856	9.6	25.6	26.3
جهان	551 221	1 779 198	5 810 189	10 048 015	11 998 838	8.4	18.3	22.6

Source: UNCTAD, World Investment Report 2007; www.unctad.org/wir or www.unctad.org/fdistatistics

سطح پائین همگرایی منطقه، منعکس کننده نسبت خالص جریان FDI به GDP می‌باشد. آنچه که میانگین آن (در این منطقه) تنها یک سوم میانگین به دست آمده در سطح جهانی است، این علی‌رغم تعدیل افزایش‌های محدود سرتاسر سالهای گذشته است. این نمایش ضعف، برای رد کردن سرمایه‌گذاری خارجی این منطقه از سودهای بالقوه مؤثر به خاطر مهارت‌های مدیریت و تکنولوژی پیشرفته می‌باشد (WORLD BANK, 2004). این منطقه به علت عدم همگرایی در اقتصاد جهانی، در جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ناتوان عمل کرده است و این مسئله کشورهای این منطقه را از سودهای کلان سرمایه‌گذاری و بالتبع رشد واقعی محروم کرده است. ایران با ظرفیت‌های بسیار زیادی که دارد هنوز نتوانسته به اندازه قطر در جذب FDI موفق باشد. در کشورهای منطقه تنها عربستان و امارات متحده بهتر توانسته‌اند از سرمایه‌های خارجی استفاده کنند که در عربستان بیشتر این سرمایه‌گذاری‌ها به علت جذابیت‌هایی که در بخش نفت و گاز وجود دارد در آن قسمت سرمایه‌گذاری شده است.

۳-۳- خصوصی سازی در کشورهای نفتی خلیج فارس

ترکیب خصوصی سازی با مدیریت کارآمد منجر به کاهش فعالیت‌های رانت‌جویانه و سوء

مدیریت اداری که مزاحم مؤسسات دولتی هستند، می‌شود (پالیوالا، ۱۳۸۳: ۱۵۳). خصوصی‌سازی هنوز ملاک اصلی سنجش صداقت یک دولت در ایجاد اقتصاد بازار محسوب می‌شود. این موضوعی است که بازیگران داخلی و خارجی هر دو به خوبی از آن آگاهی دارند. همچنین خصوصی‌سازی فرایندی به مراتب مشکل‌تر و طولانی‌تر از آن چیزی است که در وهله اول به نظر می‌رسد (راجراوئن، ۱۳۸۳: ۳۰۳) مثلاً در کشورهای نفتی خلیج فارس، اقتصاد سیاسی متکی به نفت؛ خود به خود به ایجاد یک طبقه اقتصادی می‌انجامد که رابطه دوسویه با ساختار سیاسی دارد. از یک طرف متکی بر نفت است و از درآمدهای نفتی به خاطر نفوذی که در قدرت سیاسی دارد استفاده می‌کند و از طرفی حامی و پشتیبان قدرت سیاسی در جامعه است که بتواند راه رقابت را ببندد. برای جلوگیری از این امر نیاز به یک اصلاحات جدی به منظور باز کردن فضای سیاسی و اقتصادی جامعه هم برای مشارکت بیشتر نیروها و هم شفافیت بیشتر نظام سیاسی است. برای سنجش توانایی کشورهای نفتی حاشیه خلیج فارس در فرایند جهانی‌شدن اقتصاد و توانایی رقابت بخش خصوصی در بازارهای جهانی به خصوصی‌سازی در این کشورها اشاره می‌شود (جدول شماره ۴)

جدول شماره ۴: سرمایه‌گذاری در پروژه‌های زیربنایی با مشارکت بخش خصوصی (میلیون دلار)

کشورها	مخابرات		انرژی		حمل و نقل		آب و بهداشت	
	1995-99	2000-05	1995-99	2000-05	1995-99	2000-05	1995-99	2000-05
ایران	28,0	695,0	...	650,0
عراق	...	984,0
عربستان	...	8537,0	55,0	190,0	...	52,0
کویت
امارات

Private sector in the economy, Source: World Development Indicators 2007
<http://siteresources.worldbank.org/DATASTATISTICS/Resources/table5-1.pdf>

هر چند که آمار جامعی در مورد خصوصی‌سازی در این کشورها وجود ندارد اما آمارهای موجود نوید خوبی را در مورد خصوصی‌سازی در این کشورها نمی‌دهد. بویژه در پروژه‌های زیربنایی دولت‌ها در این کشورها به شدت محافظه‌کار هستند و مشارکت بخش خصوصی را

نمی‌پذیرند. در ایران با واگذاری شرکت‌های موضوع اصل ۴۴ می‌توان به آینده خصوصی‌سازی امیدوار بود هرچند چیزی که امروز اتفاق می‌افتد با واقعیت خصوصی‌سازی در تضاد است زیرا در خصوصی‌سازی اصل بر واگذاری مدیریت‌هاست که بر توانایی رقابت بیفزاید که در خصوصی‌سازی اصل ۴۴ تاکنون چنین چیزی اتفاق نیفتاده است. اما باید اذعان داشت که امر خصوصی‌سازی بسیار پیچیده و اجرای آن بسیار سخت است که عزم جدی دولت همراه با شفاف‌سازی را برای اجرای صحیح نیاز دارد.

در قطر اقدامات اصلاحی امیر بر خصوصی‌سازی به عنوان کلید ورود به اقتصاد مدرن و افزایش بودجه دولت تأکید دارد. وزارت دارایی، خصوصی‌سازی را در رأس برنامه‌های دولت مورد توجه قرار داده است (یوسفی لیمایی، ۱۳۸۴: ۱۲۶). دولت عراق در سال ۱۹۹۲ بازار سهامی در بغداد به منظور بهره‌گیری از آن در خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی، تاسیس کرد. سهام ۳۴ شرکت در آن عرضه می‌شد که بسیار کمتر از استانداردهای منطقه‌ای است و مبادله نیز بسیار کم و جزئی بود. بعد از جنگ ۲۰۰۳ کوشش‌هایی توسط مقامات بورس بغداد انجام شد تا موافقت حکومت ائتلافی موقت را برای بازگشایی مجدد آن جلب نمایند (یوسفی، ۱۳۸۴: ۶۹-۶۸).

۳-۳-۱- اعتبار داخلی برای بخش خصوصی

لازم است اعتبار داخلی برای حضور بخش خصوصی در این کشورها در مقایسه با چند کشور دیگر مورد توجه قرار گیرد (جدول شماره ۵). اعتبار داخلی برای بخش خصوصی به منابع مالی تهیه شده برای بخش خصوصی اشاره دارد. همچون از طریق وام، خریداری کردن وثیقه‌های غیر قرضه^۱، و اعتبارات تجاری و دیگر حساب‌های قابل دریافت - که ادعایی برای باز پرداخت‌ها ایجاد می‌کند. چنین مطالباتی برای بعضی از کشورها شامل اعتباربخشی به بنگاه‌های بخش عمومی هم می‌شود. که توسط بانک جهانی به منظور محیط داخلی کشورها برای حضور بخش خصوصی در نظر گرفته می‌شود (World Development Indicator, 2007).

^۱purchases of nonequity securities

جدول شماره ۵: اعتبار داخلی برای بخش خصوصی

اقتصادها	اعتبار داخلی برای بخش خصوصی % of GDP	
	۱۹۹۰	۲۰۰۵
ایران	۳۳.۸	۴۰.۹
عراق	۰.۰	۰.۰
عربستان سعودی	۵۴.۷	۵۳.۹
کویت	۵۲.۱	۶۳.۱
امارات متحده عربی	۳.۸	۶۰.۹
چین	۸۷.۷	۱۱۴.۴
سنگاپور	۹.۷	۱۰۱.۷
دانمارک	۵۱.۲	۱۷۱.۱
خاورمیانه و شمال آفریقا	۳.۵	۳۹.۹
شرق آسیا و پاسفیک	۷۳.۹	۱۰۱.۱

Private sector in the economy. World Development Indicator 2007,
<http://siteresources.worldbank.org/DATASTATISTICS/Resources/table5-1.pdf>

اعتبار داخلی برای بخش خصوصی شاخص مهمی برای نشان دادن محیط داخلی برای علاقمندی بخش خصوصی به فعالیت می‌باشد. آمارها حاکی از این است که کشورهای نفتی حاشیه خلیج فارس حتی در مقایسه با چین به عنوان یک کشور در حال توسعه جایگاه مناسبی ندارند و در این زمینه کارهای زیادی را در پیش دارند.

خصوصی‌سازی مهم‌ترین و در عین حال دشوارترین بخش سیاست‌های تعدیل ساختاری در اقتصاد یک کشور است که اجرای موفقیت‌آمیز آن، ساختار نظام مالکیت و مناسبات اجتماعی تولید را دگرگون و گذار به سمت اقتصاد بازار و شکل‌گیری بخش خصوصی رقابتی و مستقل از دولت را امکان‌پذیر می‌کند، بنابراین خصوصی‌سازی صرفاً به معنی کاهش مالکیت دولت نیست بلکه به منزله تغییر نظام مالکیت و قواعد و قوانین حاکم بر آن است. بر این اساس واگذاری بنگاه‌های دولتی به نهادهای بخش عمومی یا حفظ سهام مدیریتی واحدهای واگذار شده مصداق واقعی خصوصی‌سازی نیستند (قادری، ۱۳۸۶: ۳). هم در ایران و هم در اکثر کشورهای نفتی انتقال برخی شرکت‌ها به بخش عمومی مثلاً در ایران صندوق بازنشستگی و شرکت‌های بیمه یا

در کشورهای دیگر با واگذاری به خانواده‌های سلطنتی که تبدیل انحصار دولتی به انحصار در بخش عمومی غیرخصوصی می‌باشد خصوصی‌سازی به معنای واقعی نیست و نمی‌تواند دستاوردهای خصوصی‌سازی مدنظر را برای اقتصاد فراهم آورد. این مشکلات علاوه بر محدودیت‌ها و کوچک بودن بخش خصوصی و سهم ناچیز آن در اقتصاد این کشورها می‌باشد.

۳-۴- رقابت‌پذیری در کشورهای نفتی خلیج فارس

مهمترین سیاست‌های رقابتی عبارتند از: آزادسازی بازارها، گشایش اقتصاد کشور به روی کشورهای دیگر جهان، ارائه مقررات متعدد و تأسیس نهادهای عمومی. بسیاری از کشورها سیاست رقابتی خود را بر پایه آزادسازی و گشایش بین‌المللی قرار داده‌اند (آکوسلا، ۱۳۸۶: ۱۴). تسهیل رقابت‌پذیری و ایجاد بستر لازم برای حضور شرکت‌ها و بخش خصوصی در بازار جهانی از اهم وظایف دولت‌ها می‌باشد. بنابراین دولت‌های نفتی خلیج فارس باید با اتخاذ قوانین و مقررات و هدایت بازار به سمت رقابتی‌کردن تولید گام بردارند. در واقع این دولت‌ها شاید هنوز احساس نیاز به بسترسازی لازم برای رقابت در اقتصاد جهانی را به طور واقعی احساس نکرده باشند. ولی یکی از اصلاحات لازمی که به منظور تعامل مثبت با اقتصاد جهانی می‌بایستی اتفاق افتد اصلاح ساختارها و مقررات مربوط به افزایش توان رقابت در بازارهای جهانی است. که این ابتدا باید با افزایش بعد نظارتی دولت بر فعالیت‌های بخش‌های مختلف اقتصاد و نه دخالت دولت در آنها و تصویب قوانین و مقررات لازم و تشکیل دادگاهها و دیوانهای حل اختلاف در جهت اطمینان بیشتر بخش‌های غیردولتی اتفاق بیفتد و در بخش دیگر دولت‌ها می‌بایستی ابزار و لوازم حضور بخش‌های خصوصی داخلی و خارجی را به منظور تولید کالا و خدمات صنعتی و کاهش هزینه‌های تولید در داخل ایجاد کنند. مجمع جهانی اقتصاد با توجه به سه شاخص رقابت‌پذیری تجاری^۱ و ادغام استراتژی و عملیات شرکت‌ها^۲ و کیفیت محیط کسب و کار ملی^۳ اقدام به شاخص‌سازی رقابت‌پذیری جهانی نموده است. که در واقع کشورهای مختلف را می‌توان در زمینه ایجاد بستر لازم رقابت‌پذیری با هم سنجید (جدول شماره ۶):

^۱. Business Competitiveness Index

^۲. Sophistication of company operations and strategy

^۳. Quality of the national business environment

جدول شماره ۶: شاخص رقابت‌پذیری جهانی در سال ۲۰۰۶-۲۰۰۷

کشورها	مقدار	رتبه در منطقه	رتبه در جهان
کویت	۴.۶۶	۱	۳۰
قطر	۴.۶۳	۲	۳۱
عربستان سعودی	۴.۵۵	۳	۳۵
امارات متحده عربی	۴.۵۰	۵	۳۷
ایران	-	-	-
عراق	-	-	-

Source: http://www.weforum.org/pdf/Global_Competitiveness_Reports/Reports/gcr_2007/gcr2007_rankings.pdf.

کشورهای ایران و عراق در این جدول دارای شاخص نیستند اما این به منزله وضعیت بهتر این کشورها در این جدول نیست. به‌طور کلی بیشتر صادرات این کشورها را مواد معدنی، نفتی، گازی و یا تشکیل‌یافته از این مواد تشکیل می‌دهد (به نمودار شماره ۲ رجوع شود) این به معنای این است که در دیگر کالاها که بستر اصلی رقابت جهانی را تشکیل می‌دهد، این کشورها حضور چندانی ندارند.

همچنین ورود منابع ارزی فراوان از محل صادرات مواد اولیه به این کشورها موجب افزایش ارزش حقیقی پول داخلی شده و رقابت‌پذیری و امکانات رشد صادرات را در بخش‌های دیگر اقتصاد ملی بویژه در بخش صنعتی کاهش می‌دهد (بیماری هلندی). افزون بر این توهم پایان‌ناپذیری منابع، استراتژی بنگاه‌ها را نیز به گونه‌ای شکل می‌دهد که تلاش کارگزاران اقتصادی در بخش خصوصی به جای آن که مصروف توسعه امکانات و ظرفیت‌های درونی، نوآوری‌های فنی، بازاریابی، رشد و افزایش کیفیت محصول و... گردد، همانند همگان خود در بخش عمومی، به سمت اتخاذ تدابیری در جهت ستاندن سهمی از درآمدهای ارزی و در اختیار گرفتن آن هدایت می‌شود و طبعاً لختی و عدم تحرک بر فعالیت‌های اقتصادی جامعه حاکم می‌گردد. در همین حال بخش تجارت با توجه به رشد درآمدهای ارزی حاصل از صادرات مواد خام و کالاهای نخستین، بی‌تناسب با بخش تولید گسترش می‌یابد و فعالیت‌های زود بازده خدماتی، ساختار تولید ملی را به سوی فعالیت‌های تقریباً غیر مولد می‌کشاند. در این فرایند گروه‌های ممتاز رانت‌جو و رانت‌بر در جامعه پدید می‌آید که همراه با اختلال در توزیع درآمدها

و شکل‌گیری تقاضاهای قطبی و غیرمتناسب با مرحله رشد و توسعه اقتصاد ملی، ساختار تقاضا را نیز به تنگناهای جدیدی افزون بر تنگناهای تولید و عرضه مبدل کرده و در نتیجه روند تعامل یک سویه تجاری و دور باطل کاهش بهره‌وری و گسترش واردات را بیش از پیش تقویت می‌کند (صدیقی، ۱۳۸۳: ۱۹).

۴- چشم انداز ژئواکونومیک کشورهای نفتی خلیج فارس

با پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی به عنوان یک قطب نظامی در جنگ سرد، مناطق سه‌گانه‌ای در جهان به رهبری آمریکا، آلمان، و ژاپن در سه منطقه جغرافیایی جهان ظهور یافته‌اند که این مهم نشان دهنده گذار از عصر ژئوپلیتیک ثابت به ژئواکونومیک سیار می‌باشد. مجموعه این تحولات سنگ بنای جهانی شدن اقتصادی جدیدی است که در اوایل قرن بیستم و یکم از سرعت بیشتری برخوردار شده است. کشورها و مناطق دیگر در این مسیر گام‌های بسیار مهمی برداشته‌اند که می‌توان از چین، هند، برزیل و کشورهای شرق آسیا نام برده شود.

در مجموع فضای اقتصاد جهان توسط آمریکا، چند کشور اروپای غربی، آسیای شرقی و جنوب شرقی تعیین می‌شود. در این فضای جدید، جهانی شدن مناطقی مانند آفریقا مرکزی و حتی روسیه نقش چندانی ندارند. این تحولات به معنای آن است که جهان به سمت مناطقی با محوریت ژئواکونومیک در حال حرکت است. در این تغییرات جدید، درجه اهمیت مناطق دیگر نه فقط موقعیت ژئوپلیتیک آنها بلکه به واسطه قرار گرفتن در حلقه تعاملات ژئواکونومیکی، تعیین می‌شود. گردش و رشد اقتصاد سایر کشورهای جهان شدیداً تحت تأثیر مکانیزم حرکت و نیروی جاذبه این سه منطقه می‌باشد. به این ترتیب جهانی شدن دارای یک هویت جغرافیایی، سیاسی و فرهنگی بسیار قوی و پردوام است که فرایند جهانی شدن در بطن آن انجام می‌گیرد و از ویژگی‌ها و پیامدهای آن شدیداً تأثیر می‌پذیرد. دریافت این امر برای شناخت عملکرد و چگونگی فرایند جهانی شدن دارای اهمیت کلیدی است. در چنین فضایی تدوین استراتژی و برنامه توسعه اقتصادی مناسب برای کشورهای در حال رشد مستلزم دریافت و شناخت این هویت و تحولات ژئواکونومیکی جدید است (هاشمیان اصفهانی و گرجی، ۱۳۸۶: ۵۶) شاخص‌های لازم برای ورود به چنین رقابت ژئواکونومیکی پیروی از قواعد مورد نظر

نئولیبرال‌های بازار آزاد و باز کردن دروازه‌های باز اقتصادی به‌همراه رقابت‌پذیری و شفافیت اقتصادی است. این امر به سرمایه‌گذاری، تولید انبوه، پیشرفت تکنولوژی و سپس صادرات بالا منجر خواهد شد. که کشورهای نفتی خلیج فارس گام اساسی در این راستا برنداشته‌اند.

ژئواکونومی، در میان ملت‌های توسعه‌یافته، به عنوان پدیده سیاسی، برای پوشش دادن به فضای جدید رقابتی درآمده است. همچنین روشی برای تحلیل سیاست‌های بین‌المللی اکثر قدرتهای غربی است. در دنیایی که ملت‌ها به دنبال فضای جدید برای مانورهایشان هستند، رهیافت ژئواکونومی شبکه بی‌نظیری برای فهم و درک مسائل بین‌المللی ارائه می‌دهد (عزتی، ۱۳۸۰: ۱۱۳). با نگاهی به تعاملات اقتصادی در جهان جهانی شده امروز، می‌توان به خوبی به دلیل و اهمیت توجه به رویکرد ژئواکونومیک محور، در تحلیل‌های مقایسه تطبیقی بین کشورهای جهان پی برد. امروزه ۸۴ درصد کل تولیدات صنعتی جهان توسط ۱۵ کشور تولید می‌شود که از این مقدار نزدیک به ۵۷ درصد متعلق به سه کشور آمریکا (۲۵ درصد) ژاپن (۲۰ درصد) و آلمان (۱۲ درصد) می‌باشد. در عرصه تجارت بین‌المللی وضعیتی مشابه وجود دارد. نزدیک به ۸۰ درصد کل صادرات جهان توسط آمریکا، اتحادیه اروپا، آسیای شرقی و جنوب شرقی انجام می‌گیرد و حجم عمده آن به کشورهای درون سه منطقه صادر می‌شود، لازم به ذکر است که در مجموع نزدیک به ۷۰ درصد واردات جهان به این سه منطقه اختصاص دارد. بالاخره تولید و انباشت دانش و اختراعات که محور تحولات فناوری و اقتصاد مدرن جهانی می‌باشد، بیشترین تمرکز جغرافیایی را دارد. کانون این پدیده به طور عمده در چند شهر آمریکا اروپا و سه چهار شهر آسیای شرقی قرار دارد. طبق آمار سازمان ملل ۹۷ درصد تمام اختراعاتی که در جهان به ثبت رسیده مربوط به کشورهای توسعه‌یافته صنعتی و بخش عمده آن متعلق به آمریکاست (هاشمیان اصفهانی و گرجی، ۱۳۸۶: ۵۵).

همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، هدف ژئواکونومی، برعکس ژئوپلیتیک، سیاسی نیست، بلکه تأمین منافع ملی با استفاده از ابزارهای اقتصادی است. امروزه دولتها، کارگزار و نماینده اقتصادی شرکت‌های بزرگ کشورشان هستند و همواره تلاش دارند. با بهره‌گیری از موقعیت و توان سیاسی خود، موجبات تسهیل ارتباطات و تبادلات اقتصادی را بین کشورها ایجاد کنند. ژئواکونومی می‌خواهد با توان دولتها میان ملتها و صاحبان منابع ارتباطات معلوم و منطقی فراهم

آورد. این امر مهمی است که کشورهای نفتی نیز نباید از آن دوری کنند جهانی شدن اقتصاد اکنون از مهمترین ابزارها برای ایجاد و تقویت مناطق ژئواکونومیکی در جهان، با ایجاد تسهیلات لازم برای سرمایه‌گذاری، تولید و تجارت در جهان است. امری که کشورها برای دست یافتن به اقتصاد قوی و افزایش جایگاه خود در معادلات جهانی به آن روی آورده‌اند. کشورهای نفتی با توجه به برخی آمارهایی که در این پژوهش به آنها اشاره شد راه طولانی برای رسیدن به این اهداف دارند که اولین آن کاهش حجم دولت و نه مسئولیت آن، افزایش کارآمدی به‌همراه گسترش فضای خصوصی است. تجربه‌ای که مناطق ژئواکونومیکی جهان برای دست یافتن به آن انجام داده‌اند. طبعاً این صرفاً به معنای کاهش نقش دولت نیست بلکه به معنای مدیریت و ساماندهی دولت بر بازار به منظور تقویت بازار و گسترش تولید و ایجاد بستر مناسب برای رقابت بخش‌های خصوصی است. که عملکرد دولت‌ها در این منطقه علی‌رغم داشتن منابع انرژی و جایگاه مهم ژئوپلیتیکی، چندان رضایت‌بخش نبوده است و این منطقه از جایگاه ژئواکونومیکی مناسبی در اقتصاد جهانی برخوردار نمی‌باشد و آمارها به ما نشان می‌دهد که کارهای بسیار زیادی می‌بایستی در این راستا به منظور بازتعریف تعامل با جهانی شدن اقتصاد صورت گیرد. این یک الزام به منظور باز کردن راه توسعه با اتخاذ سیاست‌های برون‌گرایی در راستای تعامل مثبت با اقتصاد جهانی است.

نتیجه‌گیری

در عصر جهانی شدن اقتصاد، کشورها برای دستیابی به قدرت اقتصادی که از پیامدهای مهم این عصر است به رقابت با همدیگر برخاسته‌اند و در این راستا از ترمها و قواعدی خاصی پیروی می‌کنند. که بتوانند در راستای دستیابی به اهداف خود از آنها بهره بگیرند. روی آوردن به سیاست‌های نئولیبرالی اقتصادی به‌همراه بلوک‌بندی‌های ژئواکونومیکی اقتصادی و ایجاد فضای باز برای فعالیت بخش خصوصی به منظور رشد و توسعه، از جمله راهکارهای و قواعد این دوره می‌باشد. با توجه به این مؤلفه‌ها منطقه خلیج فارس علی‌رغم موقعیت ژئوپلیتیک و منبع انرژی نتوانسته است از فرصت‌ها و مزایای آن در راستای توسعه و رفاه خود بهره بگیرد. این ضعف عملکردی را باید در ساختارهای اقتصادی - سیاسی نفتی این کشورها جستجو کرد. همان‌طور

که در این پژوهش بررسی شد؛ کشورهای نفتی منطقه نتوانسته‌اند یک چرخه صنعتی - تولیدی با مشارکت بخش خصوصی ایجاد کنند. دولت‌ها با توزیع نفت بین مردم با یک دولت مولد متکی بر مالیات فاصله دارند. صادرات این کشورها از تنوع تولیدی برخوردار نیست و به همین منظور نتوانسته‌اند یک همگرایی اقتصادی را در جهت رفع نیازهای کشورهای منطقه و افزایش تجارت درون منطقه‌ای ایجاد کنند. عمدتاً ارتباط کشورهای این منطقه با اقتصاد جهانی از طریق فروش نفت و واردات کالا می‌باشد.

تعامل با اقتصاد جهانی یک تصمیم سیاسی است که از روی عقلانیت اقتصادی صورت می‌گیرد. بعضی از کشورهای منطقه در این راستا عملکرد قابل توجهی داشته‌اند. مثلاً امارات متحده عربی در صادرات غیرنفتی گام‌های مهمی برداشته است. در جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی عربستان در رتبه اول منطقه قرار دارد. اما ایران حتی نتوانسته است به اندازه قطر با جمعیتی حدود ۷۰۰ هزار نفر FDI جذب کند. در آزادسازی اقتصادی کویت در جایگاه ۳۹ جهان و در رتبه اول منطقه قرار دارد و ایران در رتبه ۱۵۱ جهان و در رتبه آخر منطقه و این نشان دهنده این است که ایران کمترین تعامل را با اقتصاد جهانی را دارد. بسیاری از این آمارها که در این پژوهش به آنها اشاره شده است چند نکته را به ما یاد آوری می‌کند. اول اینکه این منطقه علی‌رغم داشتن منابع زیاد زیرزمینی از جمله نفت و گاز و موقعیت ژئوپلیتیک مهم نتوانسته به توسعه مناسب دست پیدا کند. دوم اینکه دولت در این کشورها به دلیل کسب درآمدهای عظیم نفتی دارای حجم زیاد در اقتصاد و به تبع آن خود را مسئول توسعه و رفاه تلقی می‌کند. درحالی‌که شاخص‌های اکثر این کشورهای در جهت رشد اقتصادی و رفاه شهروندان، ناشی از توسعه پایدار و تقویت حضور شهروندان نبوده است. در اقتصاد سیاسی نفت پایه، بخش خصوصی از جایگاه تأثیرگذار در تصمیمات دولت برخوردار نیست و رقابت اساس توسعه و رابطه تولیدکنندگان را تشکیل نمی‌دهد. آزادسازی به معنای واردات است و صادرات مبتنی بر مواد معدنی و مواد هیدروکربنی می‌باشد. علی‌رغم اینکه بعضی از این کشورها در برخی شاخص‌ها به دستاوردهای قابل توجهی دست یافته‌اند اما وابستگی دولت در اکثر این کشورها به نفت به شدت بالاست، اقتصاد آنها به شدت دولتی است، سرمایه‌گذاری‌ها عمدتاً توسط دولت صورت می‌گیرد، عرصه رقابت متوازن نیست و از شفافیت لازم به منظور حضور بخش

خصوصی و غیردولتی‌ها برخوردار نیست. دولت‌ها در این منطقه خود را ضامن رقابت و ناظر توسعه و مسئول رفاه نمی‌دانند بلکه خود را ذینفع در اقتصاد و طرف رقابت می‌دانند و در صدد کسب سود بیشتر و نفوذ بیشتر برای خود می‌باشند. این موارد با دستورالعمل‌های لیبرالها به منظور تعامل با اقتصاد جهانی منافات دارد و اگر مهمترین توصیه‌ی نئولیبرالها را دولت حداقل بدانیم که در عرصه اقتصادی و به عنوان ضامن رقابت ظاهر می‌شود و نه یک طرف ذینفع، آنگاه در می‌یابیم که دولت در این منطقه این توصیه را جدی نگرفته و به آن عمل نمی‌کند. در بعضی از این کشورها دولت سعی دارد توسعه را با حضور قدرتمند خود در عرصه اقتصاد صورت دهد، ولی تجربه ثابت کرده است که دولت نه تولید کننده خوب و نه مدیر خوب و نه صادرکننده خوبی است. در کشورهای شرق آسیا اگر نقش دولت در توسعه پر رنگ بود نه به این معناست که آنها تنها سرمایه‌گذار در اقتصاد بودند، بلکه به معنای این بود که آنها عرصه را برای سرمایه‌گذاران باز کردند. از بخش خصوصی حمایت کردند. اقتصاد را به سمت تولید و صادرات سوق دادند. یارانه‌ها را برداشتند ولی عرصه رقابت را باز نگه داشتند و با مرتبط شدن با جهانی شدن اقتصاد از فرصت‌های جهانی استفاده کردند. کاری که در کشورهای نفتی به سبب مشکل مشروعیت به راحتی نمی‌تواند انجام شود. معمولاً ساده‌ترین راه را انتخاب می‌کنند و آن توزیع رانت به شکل یارانه‌ها و بعضاً خدمات بهداشتی رایگان و غیره می‌باشد. چون نگاه بلندمدت به توسعه ندارند و توسعه را در اولویت کاری خود قرار نداده‌اند.

ضعف‌های عملکردی و ناتوانی در تعامل و بهره‌گیری از اقتصاد جهانی علی‌رغم داشتن موقعیت ژئوپلیتیک و منبع انرژی این منطقه ورود این کشورها به عرصه رقابت‌های ژئواکونومیکی را در عرصه جهانی را با مشکل مواجه کرده است. به عبارت دیگر این منطقه به دلیل ضعف عملکردی و عدم بهره‌گیری از فرصت‌های جهانی به یک منطقه ژئواکونومیک تبدیل نشده است. در معادلات جهانی اقتصادی سهم ناچیزی را متناسب با ژئوپلیتیک خود برعهده دارد که عمدتاً مربوط به فروش انرژی است. عملکرد کشورهای نفتی آنها را از کورس رقابت‌های ژئواکونومیکی جهانی و قدرت یافتن اقتصادی دور نگه داشته است و این امر مهمترین دلیل برای دخالت و حضور بیگانگان در این منطقه و تبدیل کردن آن به یک منطقه تأمین انرژی و عرصه رقابت‌های استراتژیک قدرت‌های بزرگ کرده است. فرایند جهانی شدن مهمترین ابزار و

مناسب‌ترین فرصت برای دستیابی کشورهای این منطقه به قدرت اقتصاد و ارتقای جایگاه ژئواکونومیکی می‌باشد. که لازم است این کشورها برای آخرین بار تکلیف خود را با فرایند جهانی شدن روشن کنند و با فعال شدن در عرصه ژئواکونومیک جهانی خود را از حالت انفعال و واکنشی برخورد کردن بیرون آورند. یعنی ذخایر عظیم انرژی خود را در راستای توان ملی و منطقه‌ای و تقویت موقعیت ژئواکونومیکی خود قرار دهند تا نه تنها حضور و دخالت بیگانگان در منطقه کم شود بلکه کشورها در مسیر توسعه و پیشرفت قرار گیرند. باید پذیرفت هزینه‌های عقب ماندن از بازار جهانی با گذر زمان بیشتر می‌شود. و توان رقابت فرسایش می‌یابد. این یک الزام زمانی برای حضور یافتن در عرصه رقابت‌های اقتصادی در جهان است که لازمه آن منوط به کاهش نقش دولت در اقتصاد و مسئولیت‌پذیری آن است.

منابع

۱. آکوسا، نیکلا (۱۳۸۶)، سیاست اقتصادی در عصر جهانی شدن؛ ترجمه و تلخیص: علی حسن‌خواه، تهران: مرکز ملی مطالعات جهانی شدن.
۲. اوئن، راجر (۱۳۸۳)، دولت در خاورمیانه تغییر موضع نه عقب‌نشینی؛ حسن حکیمیان و زیبا مشاور، دولت و تحول جهانی، اقتصاد سیاسی گذار در خاورمیانه، ترجمه: عباس حاتمی‌زاده، تهران: کویر.
۳. استیگلیتز، جوزف (۱۳۸۶)، مدیریت دلارهای نفتی نادرست است؛ روزنامه دنیای اقتصاد، ۲۳ دی ماه، سال ششم، شماره ۱۴۳۳.
۴. اسمیت، استیو و جان بلیس (۱۳۸۳)، جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین؛ ترجمه: ابوالقاسم راه‌چمنی، تهران: ابرار معاصر.
۵. امامی، محمد علی (۱۳۸۰)، عوامل تأثیرگذار داخلی در خلیج‌فارس؛ تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۶. بهکیش، محمد مهدی (۱۳۸۵)، اقتصاد ایران در بستر جهانی شدن؛ چاپ چهارم، تهران: نشر نی.
۷. پوراحمدی، حسین (۱۳۸۲)، جمهوری اسلامی ایران و تعامل با نظام اقتصاد جهانی: توسعه و ضرورت اصلاحات اقتصادی و سیاسی؛ فصلنامه راهبرد دفاعی، سال اول، شماره دوم، زمستان.
۸. پالیوالا، عبدال (۱۳۸۳)، خصوصی‌سازی در کشورهای در حال توسعه: موضوع مدیریت؛ ترجمه: محبوبه بیات، فصلنامه اقتصاد سیاسی، سال دوم، ش ۵.
۹. تریپ، چارلز (۱۳۸۳)، دولت، نخبگان و مدیریت تحول؛ حسن حکیمیان و زیبا مشاور، دولت و تحول جهانی، اقتصاد سیاسی گذار در خاورمیانه، ترجمه: عباس حاتمی‌زاده، تهران: کویر.
۱۰. دادخواه، کامران (۱۳۸۲)، ایران و بازارهای مالی جهانی؛ ترجمه: پرویز دلیرپور، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۹۶-۱۹۵، سال هجدهم، آذر و دی‌ماه.
۱۱. زمانی، هادی (۱۳۸۴)، ایران فرصت‌ها و چالش‌های جهانی شدن؛ تهران: انتشارات بال.
۱۲. صدیقی، کورس (۱۳۸۳)، پارادایم نوین توسعه الگوهای رقابت پذیری در جهان؛ بورس؛ شماره ۴۴، دی‌ماه.
۱۳. عبیری، غلامحسین (۱۳۸۵)، آزادسازی، برنامه‌ریزی، دموکراسی و توسعه؛ تهران: نشر آیدین.
۱۴. عزتی، عزت‌اله و ویسی، هادی (۱۳۸۵)، تحلیل ژئوپلیتیک و ژئواکونومی خط لوله گاز ایران - هند؛ فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، سال دوم، شماره دوم.
۱۵. عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۰)، ژئوپلیتیک قرن ۲۱؛ چاپ اول، انتشارات سمت.
۱۶. فرهی، فریده (۱۳۷۸)، دیدگاه بانک جهانی در مورد شرایط اقتصادی خاورمیانه؛ فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ششم، شماره یک، بهار.
۱۷. قالیباف محمدباقر و محمدهادی پوینده (۱۳۸۶)، تحلیل اطلاق مفهوم بیضی استراتژیک انرژی بر حوزه دریای خزر و خلیج فارس؛ فصلنامه ژئوپلیتیک، سال سوم، شماره دوم، تابستان.
۱۸. قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۴)، روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها؛ تهران: انتشارات سمت.

۱۹. قادری، فرید (۱۳۸۶)، دشواری‌های خصوصی سازی؛ ماهنامه تخصصی و بین‌المللی گستره ایران، شماره دو و سه، خرداد و تیر ماه.
۲۰. قاسمی، فرهاد (۱۳۸۴)، ساخت ژئوپلیتیکی سیستم بین‌الملل نوین و استراتژی نظامی، امنیتی ایالات متحده آمریکا؛ فصلنامه ژئوپلیتیک، سال اول، شماره دوم.
۲۱. کاتوزیان، همایون (۱۳۷۴)، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی؛ ترجمه: محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، چاپ پنجم، تهران: نشر مرکز.
۲۲. کازرونی، سید علی‌رضا (۱۳۸۲)، نقش سرمایه‌گذاری مستقیم در جهانی شدن اقتصاد؛ اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۱۹۶-۱۹۵، آذر و دی‌ماه.
۲۳. کردزاده کرمانی، محمد (۱۳۸۰)، اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی؛ تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۴. میر ترابی، سعید (۱۳۸۷)، راه‌های گوناگون توسعه در کشورهای نفت خیز، اطلاعات سیاسی اقتصادی؛ شماره ۲۴۸-۲۴۷، فروردین و اردیبهشت.
۲۵. مشاور، زیبا (۱۳۸۳)، جهانی شدن وابستگی متقابل و استقلال دولت یک ارزیابی از منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا؛ حسن حکیمیان و زیبا مشاور، دولت و تحول جهانی، اقتصاد سیاسی گذار در خاورمیانه، ترجمه: عباس حاتمی‌زاده، تهران: کویر.
۲۶. نوربخش، فرهاد (۱۳۸۳)، رابطه سرمایه انسانی با سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای توسعه: شواهد تجربی؛ فصلنامه اقتصاد سیاسی، سال دوم، شماره ششم، تابستان.
۲۷. نوروزی، نورمحمد (۱۳۸۵)، اقتصاد سیاسی نفت و جامعه مدنی در ایران؛ فصلنامه اقتصاد سیاسی، سال چهارم، شماره ۱۳.
۲۸. مینایی، مهدی (۱۳۸۷)، انقلاب اسلامی و جایگاه ژئواکونومیک جمهوری اسلامی ایران، ۸ بهمن، <http://www.fatehnet.net/home.html>
۲۹. هنیوش، ریموند (۱۳۸۳)، مقایسه سیاست آزادسازی اقتصادی در دو کشور مصر و سوریه؛ حسن حکیمیان و زیبا مشاور، دولت و تحول جهانی، اقتصاد سیاسی گذار در خاورمیانه، ترجمه: عباس حاتمی‌زاده، تهران: کویر.
۳۰. هاشمیان اصفهانی، مسعود و ابراهیم گرجی (۱۳۸۶)، کاربرد شاخص امنیت اقتصادی در تبیین تحولات ژئواکونومیک در فرایند جهانی شدن اقتصاد؛ فصلنامه ژئوپلیتیک، سال سوم، شماره اول، بهار.
۳۱. یوسفی، مهدی (۱۳۸۴)، گزارش کشوری انرژی عراق؛ تهران: موسسه مطالعات بین‌المللی انرژی.
۳۲. یوسفی لیمایی، فاطمه (۱۳۸۴)، گزارش کشوری انرژی قطر؛ تهران: موسسه مطالعات بین‌المللی انرژی.
33. Annual Statistical Bulletin (2006), <http://www.opec.org/library/Annual%20Statistical%20Bulletin/ASB2006.htm>
34. Data of Global Economic Freedom by country, <http://www.heritage.org/research/features/index/downloads.cfm>
35. Distribution of Global Economic Freedom, <http://www.heritage.org/research/features/index/countries.cfm>
36. T. Abed, George and R.Davoodi, Hamid (2003), Challenges of Growth and Globalization in the Middle East and North Africa; International Monetary Fund www.imf.org/pubs/ft/med/2003/eng/abed.htm
37. Global Competitiveness Index rankings and 2006-2007 comparisons http://www.weforum.org/pdf/Global_Competitiveness_Reports/Reports/gcr_2007/gcr2007_rankings.

38. Klak, Thomas. (1998), Globalization and Neoliberalism the Caribbean Context; U.S: Boston.
39. M. Kotz, David. (2002), Globalization and Neoliberalism, Rethinking Marxism; Journal of Economics, Culture & Society.
40. Private sector in the economy (2007), World Development Indicator. <http://siteresources.worldbank.org/DATASTATISTICS/Resources/table5-1.pdf>
41. UNCTAD, World Investment Report 2007.
42. www.unctad.org/wir or www.unctad.org/fdistatistics.
43. www.worldbank.org.
44. www.imf.org.
45. www.opec.org.
46. www.unctad.org.
47. <http://globalization.kof.ethz.ch>.
48. www.weforum.org.
49. www.heritage.org.